شهید امیر کانیان، مسئول دیده بانی ادوات لشکر ۲۱ امام رضا(ع) به روایت مادر، خواهر و همرزمان

آخرین جمله یک دیده بان

گروه پلاک عزت- جمعشان جمع است، می گویند و می خندند و از خاطرات دوران رزم خود خاطره ها دارند. اما در میان آن ها جای محسن خالی است. رفیق شفیق شان، یار و همراه سنگر و خاکریز و دیده بانی و روزهای رزم و دفاع و موتور و آرپی جی. شهید امیر کانیان را می گویم، مسئول واحد دیده بانی ادوات لشکر ۲۱ امام رضا(ع). هر بار که از مقابل نقاشی دیواری بزرگ میدان استقلال عبور می کردم و چهره شهید محسن امیر کانیان را می دیدم برایم جالب بود که روزی بتوانم مطلبی درباره اش تهیه کنم و امروز بالاخره توانستم در خانه این شهید در کنار مادر، خواهر و جمعی از همرزمانش حاضر باشم و حرف ها و خاطرات شان را بشنوم. امروز همرزمان آقا محسن که در هیئت شهدای ادوات لشکر ۲۱ امام رضا (ع) دور هم جمع می شوند، بنایشان را بر این گذاشته اند که یاد دوستان شهیدشان را زنده نگه دارند و از همین روست که برای دوستان شان یادواره برگزار و کارهای رسانه ای می کنند و تلاش دارند که در جمع های مختلف گردهم آیند و خاطرات شان را مرور کنند.

همه فرزندان خودم

حالا مادر محسن هم همرزمان فرزند شهیدش را فرزندان خود می داند و با وجود این که شاید بارها و بارها این داستان ها را شنیده اما باز هم به خاطرات آن ها با دقت گوش می دهد. خانم مهرین دخت محمدزاده لاری می گوید: محسن خیلی تلاش کرد تا به او اجازه دهم به جبهه برود، از همان اول حال و هوای معنوی داشت. ابتدای کار مانع رفتنش شدیم اما عاشقی او به مرحله ای رسیده بود که نمی شد با خواسته اش موافقت نکرد و برای همین رضایت نامه را امضا کردم.

می دانستم محسن مال من نیست

مادر کم حرف می زند و بیشتر گوش می دهد، چشمانش گاهی برق افتخار دارد و گاهی برق اشک. به فرزند برومندی که در راه خدا داده است افتخار می کند و می گوید: از همان اول می دانستم محسن مال من نیست و رفتنی است. او به خاطره ای مربوط به هشت روزگی محسن اشاره می کند: روز اربعین امام حسین (ع) به دنیا آمد و ۲۸ ماه صفر بود که در خانه پدرم مراسم عزاداری داشتیم و محسن را به عنوان حضرت علی اصغر در این مراسم شرکت دادند. دلم شور می زد اما راضی بودم. وی می گوید: از ۱۳ سالگی همپای بزرگ ترها در انقلاب شرکت داشت. البته در کنار همه این ها خیلی به درس و مدرسه حساس بود و با نزدیک شدن به پیروزی انقلاب فعالیت او هم بیشتر شد؛ از ساخت کوکتل مولوتوف گرفته تا پخش اعلامیه. تند تند می آمد و می رفت و آرام و قرار نداشت تا پیروزی انقلاب و بعد که جنگ شروع شد اصرار او برای رفتن به جبهه دیدنی بود.

در فتح خرمشهر دستش قطع شد

شجاعت محسن زبانزد است، همه از جسارت و شجاعت او صحبت می کنند و مادر محسن این سخن را تکمیل می کند که او مهربان و دلسوز هم بود و حتی هنگامی که یک دست خود را از دست داد باز هم در همه کارها به من کمک می کرد. اجازه نمی داد کسی به خاطر او به زحمت بیفتد و حتی آن طور که دوستانش در جبهه می گویند در آن جا هم همه کارهایش را خودش انجام می داد حتی لباس هایش را خودش می شست تا زحمتی برای کسی نباشد و در کنار همه این ها با گذشت و مهربان بود. خانم محمدزاده می گوید: «بعد از این که به جبهه رفت ضمن شرکت در عملیات های مختلف، بار اول سر و صورتش زخمی شد و در آزادسازی خرمشهر یک دستش را از دست داد اما با این حال باز هم به جبهه رفت و این بار دیده بان بود.»

بعد از ۱۵ روز مطلع شدم

دیده بان یک کلمه است اما کلمه ای که معنای آن برای محسن شهادت بود و دیدن افق های دور آسمانی شدن. مادر محسن می گوید: ۱۵ روز بود که شهید شده بود اما به من نگفته بودند و بالاخره پسر بزرگ ترم به من گفت محسن را آورده اند بیمارستان مشهد و همان جا بود که متوجه شدم پسرم شهید شده است.

خواهرانه

روایت خواهر از محسن نیز با شجاعت و نترس بودن او شروع می شود. فرحناز امیر کانیان می گوید: او نترس و شجاع بود، سه سال تفاوت سنی داشتیم. محسن با گذشت و مهربان بود و با این که در جبهه بود اما درسش را ادامه داد و همیشه بهترین نمره ها را می گرفت. تعجب می کردم که چطور در جبهه به درس هایش هم می رسد اما او در هر زمینه ای که می خواست موفق بود. قدرت بدنی فوق العاده ای داشت و نداشتن یک دست مانع رانندگی و موتور سواری او نشد و انجام کارهایش را به دیگران واگذار نمی کرد. حتی برای این که راحت موتور سواری کند جای کلاچ و ترمز موتور سوزوکی اش را عوض کرده بود. او به اهمیت و حساس بودن محسن به درس هم اشاره می کند و می گوید: در عین حال که علوم اجتماعی می خواند در قرم به کسوت طلبگی در آمد و خوشنویسی هم می کرد. از جبهه کمتر صحبت می کرد اما وقتی می آمد مشخص بود دلش در آن جا گیر است. عجیب در گیر معنویات بود و بی توجه به مادیات در سال هایی که در جبهه بود اخلاق و رفتارش تغییر کرد. دو بار مجروح شد اما خم به ابرو نیاورد، به حضرت امام حساس بود و می توان گفت عاشق امام خمینی (ره) بود و وای به حال کسی که پشت سر امام چیزی می گفت، خیلی ناراحت می شد. او در کارهای خانه کمک مادرم بود. کرکره های خانه را با همان یک دست چنان به سرعت و دقت تمیز می کرد که باور کردنی نبود. روایت خواهر شهید که به این جا می رسد دوست و همرزم محسن رشته کلام را به دست می گیرد.

موسی کوتقی

علی ابراهیم زاده می گوید: به من و محسن، «موسی کوتقی» می گفتند و اگر با هم نبودیم سراغ هر کدام ما را از دیگری می گرفتند، از همان اول که برای اعزام در ورزشگاه تختی جمع شدیم با هم بودیم و با هم به جبهه رفتیم. او می افزاید: بعد از یکی از عملیات ها همدیگر را گم کردیم و هر چه منتظر شدم دیدم از محسن خبری نیست، نمی دانستم چه کار کنم و از سویی نمی خواستم به خانواده اش هم زنگ بزنم. دلم شور می زد تا این که به مشهد آمدم، موتورم را برداشتم و رفتم اطراف خانه محسن. در آن جا خبری نبود، خدا را شکر کردم که محسن زنده است و بعد به منزل شان زنگ زدم و متوجه شدم مجروح شده و در بیمارستان است که مستقیم رفتم بیمارستان. همه دوستان محسن از قدرت بدنی و شجاعتش می گویند و این که ندیده بودند کسی در کشتی و حتی مچ انداختن بتواند محسن را شکست بدهد، از موتور سواری او حرف می زدند و از شوخی ها، خنده ها و ایام خوشی که با محسن در جبهه داشتند.

از محسن تا سعید جلیلی

مصطفی صداقت از دوستان و همرزمان محسن است که در جمع حضور دارد و با خنده از محسن یاد می کند و با حسرت از نبودش. صداقت می گوید: دیده بان ادوات چشم واحد ادوات است و محسن در این زمینه تخصص داشت، زحمت کشیده و نیرو تربیت کرده بود و خیلی از بچه های مجموعه را در کربلای ۵ آموزش داده بود. در آموزش سخت گیر بود و کار را از دوستی و رفاقت جدا می کرد. در موقع کار کسی جرئت نمی کرد با محسن شوخی کند. دست پرورده های محسن هم افراد معروفی هستند مانند دکتر سعید جلیلی، جبلی معاون برون مرزی صدا و سیما و... صداقت تاکید می کند: بچه های دیده بانی کارشان خطرناک و حساس بود البته محسن در بین دیده بان ها چیز دیگری بود. او یک دستمال قهوه ای داشت که به دستش می بست و قدرت بدنی خوبی هم داشت به طوری که می توانست همزمان با آن همه تجهیزات، موتور را هم به خوبی کنترل کند. بچه ها از عملیات و جبهه نمی ترسیدند. اما از این که ترک موتور محسن سوار شوند می ترسیدند. موتور ۲۵۰ سنگین بود اما او به راحتی آن را کنترل می کرد.

۱۰۰ متر نرفته بودیم که پیاده شدم

سخن به این جا که می رسد، یکی دیگر از ادواتی ها وارد گفت و گو می شود و می گوید: من حکم بزرگ تر بچه ها را داشتم اما همه این ها باعث نمی شد سر به سر من نگذارند و محسن آقا هم که البته سرور همه بود. سید الحسین شاهچراغی در توصیف همرزم شهیدش محسن امیر کانیان می گوید: محسن خنده رو بود و من هیچ وقت عصبانیتش را ندیدم، این که می گویند کسی جرئت نداشت ترک موتورش سوار شود واقعیت داشت و من یکی از آن ها بودم. یادم می آید یک بار در جزیره مجنون ترک موتورش سوار شدم و صد متر نرفته بودیم که پیاده شدم.

بچه ها سر به سرم می گذاشتند

او از دکلی دو تکه می گوید که برای دیده بانی استفاده می شد: نردبانی را به این دکل بسته بودند، محسن با یک دست به سرعت از دکل بالا می رفت. من هم چند بار امتحان کرده بودم اما در قوسی که این دکل داشت شکمم گیر می کرد و بچه ها سر به سرم می گذاشتند. شاهچراغی می گوید: عاقبت گفتم من هم از این دکل بالا می روم. همه گفتند: نمی توانی اما گفتم: محسن جان می روم بالا حالا می بینی و رفتم اما به سختی.

فقط چشم هایش دیده می شد

نوبت به مصطفی حسینیان که می رسد، از اولین دیدارش با محسن می گوید، از این که باور نمی کرده محسن با یک دست دیده بان و مسئول ادوات بوده و می افزاید: در عملیات کربلای ۵ من مسئول بخش تدارکاتی خرمشهر بودم و به دنبال آن بودم که مسئول دیده بانی را ملاقات کنم. گفتند مسئول آقای امیر کانیان است و تا آمدم با او صحبت کنم با همان موتور ۲۵۰ رفت. مسئول دیده بانی باید خودش نیرو را جا به جا می کرد و من آمده بودم که او را ببینم و درباره نظم و ترتیب واحد توصیه داشتم. عاقبت که او را دیدم تمام چهره اش پر از دود بود و فقط دور چشم هایش دیده می شد، انگار آتش گلوله ها از درونش برخاسته بود و صدای انفجارها باعث شده بود حرف هایم را خوب نشنود. خاطرم هست آن موقع من نتوانستم حرف هایم را با او در میان بگذارم.

دیده بان یک دست؟

سید مسعود سادات شکوهی هم از دیگر همرزمان آقا محسن است که برای این مصاحبه خیلی پیگیری و هماهنگی کرد. او هم از شهید امیر کانیان خاطرات خوبی دارد، می گوید: اولین بار که محسن را دیدم و او پایش را در دیده بانی گذاشت با معرفی یکی از بچه ها بود. او محسن را به دیده بانی آورد و گفت یک نیروی خوب است که سابقه جبهه دارد و دانشجوست اما فقط یک مسئله دارد و دستش مصنوعی است. گفتم: از تو تعجب می کنم که برای دیده بانی فردی را انتخاب کرده ای که یک دست دارد اما دوستش به من گفت: باید صبر کنی و ببینی محسن چه کار می کند. محسن عقب تر ایستاده بود، من نگاهی کردم و گفتم: می دانی که دیده بانی سخت است و دیده بان باید کلی وسایل حمل کند که خیلی ها با دو دست از عهده این کار بر نمی آیند. به من گفته شد صبر کنید از پس همه کارها بر می آید و همین طور هم شد.

اگر چه قبول کردنم از روی اکراه بود اما بعد از مدتی او را دیدم که با همان یک دست و الیبال بازی می کند آن هم خیلی بهتر از بقیه و تردیدم برطرف شد. محسن نشان داد که واقعا می تواند از پس هر کاری بر بیاید و نقص عضو او مانع کارش نبود. آقا محسن یک مدیر قوی، مرتب و منظم بود، در کار روابط برایش معنا نداشت و در عین حال وقتی مسئولیت نداشت رابطه ای قوی با بچه ها برقرار کرد. او سال ۶۶ در ۲۴ سالگی در ماووت عراق و با اصابت ترکش به گردنش شهید شد. سادات شکوهی آخرین لحظه های قبل از شهادت محسن را به روایت علیرضا برادران از قدیمی های واحد ادوات این گونه روایت می کند: محسن داخل دیدگاه بود و صدایش از بی سیم شنیده می شد که درخواست دیده بان می کرد. بچه ها نگران می شوند و چون پاسخی از او نمی شنوند به دیدگاه می روند و می بینند که محسن شهید شده است. آخرین کلام محسن به روایت آن هایی که بودند این است: ما رفتیم پیش خدا حلال کنید...

یاد بودی از زنده یاد محدثی فر نقاش تصاویر شهیدان در هشتمین سالگرد درگذشت

«هنرجو» بود در مکتب شهدا

گروه پلاک عزت- تصویر ساز چهره شهدا بود. تابلوهای زیادی از شهدا و شاید هزاران تابلو که در گوشه ای از قاب نام «هنرجو» را با خود همراه دارند، همه هنر دست و نگاه او بود. تا چند سال قبل هم وقتی هنوز مزار شهدای بهشت رضا(ع) به شکل و شمایل جدید در نیامده بود، نقاشی های او از چهره شهدا با نام «هنرجو» دیده می شد.

«هنرجو» نام هنری زنده یاد بشیر محدثی فر است که دی ماه سال ۸۹ به دیار باقی شتافت و به برادر شهیدش سردار جلیل محدثی فر فرمانده گردان غواصی یاسین پیوست اما نامش هنوز گوشه تابلوهای به یادگار مانده از او ماندگار است. احمد منصوب نقاش مطرح تصاویر شهدا که از شاگردان زنده یاد بشیر محدثی فر است، در هشتمین سالگرد درگذشت این هنرمند ماندگار که قلم مو و پلات رنگ او طی سال های دفاع مقدس هیچ گاه آرام و قرار نگرفت، به خراسان می گوید: در دهه ۶۰ او از تأثیر گذارترین و پرکارترین نقاشان چهره شهدا در کشور بود و نقاشی ها و آثار او در خانه های بیشتر شهدا دیده می شد. منصوب می افزاید: علاوه بر این که خانواده های شهدا سفارش نقاشی چهره شهدای شان را به او می دادند خود او هم نقاشی چهره ها را تقدیم خانواده های شهدا می کرد. منصوب با بیان این که مرحوم محدثی فر تبحر زیادی در به کارگیری رنگ روغن، سیاه قلم و رنگ پلاستیک داشت، تصریح می کند: در دو نقطه این نقاشی های تاثیر گذار را می توان دید، یکی مجموعه شهدای بهشت رضا(ع) است که می توانیم تصاویر زیبایی را که این دست توانمند خلق کرده ببینیم و دیگری در خانه های شهدا که برخی تابلوهای این هنرمند هنوز وجود دارد. زنده یاد «بشیر محدثی فر» هنرمند نقاش مشهدی، هنر نقاشی را از ابتدای دهه ۵۰ زیر نظر استاد «صادق پور» آغاز کرد و در اوج فعالیت هنری خود در دهه ۶۰ به نقاشی هزاران چهره از شهدای جنگ تحمیلی پرداخت. از استاد محدثی فر آثار زیادی با امضای «هنرجو» به جا مانده است که یکی از آثار فاخر نقاشی وی تابلوی چهره برادرش سردار شهید جلیل محدثی فر فرمانده گردان یاسین لشکر ۲۱ امام رضا(ع) است.

گزارش خراسان حاکی است به مناسبت هشتمین سالگرد درگذشت این هنرمند فقید مراسم دعای ندبه رزمندگان این هفته در یادبود او در مسجد امام سجاد(ع) واقع در بولوار امام سجاد(ع) برگزار می شود.

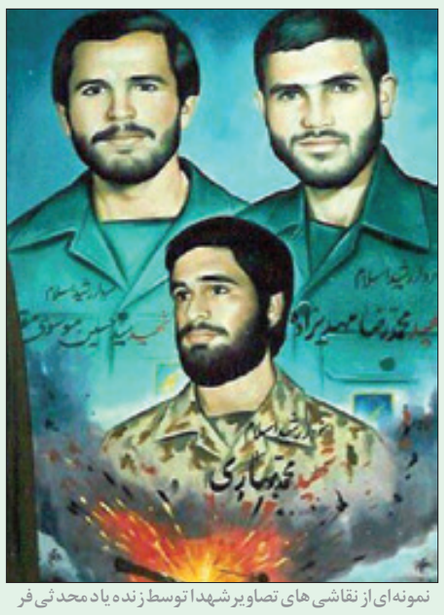

نمونه‌ای از نقاشی های تصاویر شهدا توسط زنده یاد محدثی فر

اگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و ارائی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۱۳۹۷/۹/۱۰-۱۳۹۷۶۰۳۰۶۰۱۰۰۰۲۱۱۴ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی ارائی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک قوچان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای محمد علی زاده قره چه فرزند علی اکبر بشماره شناسنامه ۵۹۲ صادره از قوچان در یک باب خانه به مساحت ۶۶ مترمربع قسمتی از پلاک ۵۴۱ فرعی از ۱۶۹ -اصلی واقع در بخش ۲ قوچان ارائی کلاته مصطفی خریداری از مالک رسمی آقای ابوطالب بک دوغائی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خودرا به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. کلاسه ۱۳۹۷۱۱۴۴۰۶۰۱۰۰۰۰۲۰۶. تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۷/۹/۱۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۷/۹/۲۹
۹۷۱۴۰۰۰۹/ش
عباس برق شمشیر- رئیس ثبت اسناد و املاک قوچان

اگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و ارائی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۱۳۹۷/۹/۱۰-۱۳۹۷۶۰۳۰۶۰۱۰۰۰۲۱۰۸ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی ارائی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک قوچان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای خلیل شرافت فرزند غلامعلی بشماره شناسنامه ۱۱۳ صادره از قوچان در یک باب دامداری به مساحت ۱۹۸۱/۹۵ مترمربع قسمتی از پلاک ۴۱ -اصلی واقع درپخش ۲ قوچان ارائی شارک خریداری مع الواسطه از مالک رسمی آقای محمدصادق صادق نیا محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. کلاسه ۱۳۹۷۱۱۴۴۰۶۰۱۰۰۰۰۱۱۲. تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۷/۹/۱۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۷/۹/۲۹
۹۷۱۲۹۹۹۸/ش
عباس برق شمشیر- رئیس ثبت اسناد و املاک قوچان

آگهی موضوع ماده۳قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و ارائی و ساختمان های فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۱۳۹۷۶۰۳۰۶۰۱۲۰۰۱۹۵۰ و ۱۳۹۷۶۰۳۰۶۰۱۲۰۰۱۹۵۱ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی ارائی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کاشمر به ترتیب تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم زهرا صادقی معرآبادی فرزند محمد حسین به شماره شناسنامه ۵۸۹ صادره کاشمر در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک باب ساختمان و اگرم نصری فرزند محمد به شماره شناسنامه ۶۰۷ صادره از کاشمر در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۶۶/۳۵ مترمربع از پلاک ۵۴ اصلی واقع در بخش یک کاشمر خریداری از مالک رسمی آقای عباس نادری فدافن محرز گردیده است. لذا بمنظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۷/۹/۰۵
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۷/۹/۲۰
محمد محمدزاده- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک کاشمر
۹۷۱۴۷۹۹۷/م

اگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و ارائی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۱۳۹۷/۹/۱۰-۱۳۹۷۶۰۳۰۶۰۱۰۰۰۲۱۲۳ - ۱۳۹۷۶۰۳۰۶۰۱۰۰۰۲۱۲۴ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی ارائی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک قوچان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم لیلا رضوانی اله آباد فرزند غلامرضا بشماره شناسنامه ۱۲۲۴ صادره از شیروان در یک باب خانه به مساحت ۲۰۳/۰۶ مترمربع قسمتی از پلاک ۱۰۶۳ فرعی از ۱۷۰- اصلی واقع در بخش ۲ قوچان ارائی کلاته منصورخان خریداری از مالک رسمی آقای رستم نویدی کلاته محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. کلاسه ۱۳۹۷۱۱۴۴۰۶۰۱۰۰۰۰۲۲۵. تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۷/۹/۱۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۷/۹/۲۹
۹۷۱۳۹۹۸۸/ش
عباس برق شمشیر- رئیس ثبت اسناد و املاک قوچان

شماره بایگانی پرونده: ۹۶۰۱۹۷
مزایده
با توجه به محکومیت: روزبه قهرمان در پرونده کلاسه فوق مدنی این اجرا ملک کشاورزی آبی به شماره ۱۳۴ فرعی از ۴۱ اصلی در سطح ۱۳۰۰۰ مترمربع و قیمت هر مترمربع ۱۲۰.۰۰۰ ریال در مجموع به مبلغ ۱.۵۶۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال توسط کارشناس منتخب مورد ارزیابی قرار گرفته، مقرر گردیده در روز ۱۳۹۷/۱۰/۲۶ ساعت ۱۰:۳۰ از طریق مزایده حضوری در محل دفتر اجرای احکام مدنی دادگستری سرخس با حضور نماینده دادستان به فروش برسد، مزایده از قیمت پایه شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادی فروخته خواهد شد. ۱۰٪ کل مبلغ فروش فی‌المجلس از برنده اخذ و الباقی ظرف یک ماه باید پرداخت شود. متقاضیان می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر ۵ روز قبل از موعد به اجرا احکام مدنی شهرستان سرخس مراجعه کنند. مدیر دفتر اجرای احکام مدنی سرخس- ولی قربانی
۹۷۱۲۷۲۶۳/م

اگهی موضوع ماده ۳قانون وماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و ارائی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر رای شماره۶۸۶-۱۳۹۷۶۰۳۰۶۰۱۴۰۰۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی ارائی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک خواف تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای غلامحسین مسلط رودی فرزند غلامحسن بشماره شناسنامه ۱۰ صادره از خواف در ششدانگ یکباب کارگاه به مساحت ۱۰۰۰ مترمربع قسمتی از پلاک باقیمانده ۳۳۳۷ فرعی از ۱۵۵ اصلی واقع در بخش شش تربت حیدریه خریداری از مالک رسمی آقایان عبدالغفور فغانی و عبدالواحد پرجوش محرز گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود رابه این اداره تسلیم وپس از اخذ رسید .ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض .دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نماید بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول ۹۷/۹/۱۳ تاریخ انتشار نوبت دوم ۹۷/۹/۲۹
۹۷۱۳۹۲۵۲/ش
امیر جعفری- رئیس ثبت اسناد و املاک خواف